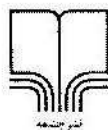


فہاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب «معروف بہ ابن اسفندیار»
بازگردان، مصحح و ویراستار: میر عبداللہ سیار

تاریخ تبرستان



www.ketabgah.com

سروش‌نامه: ابن اسفندیار، محمد بن حسن، قرن ۷ ق.
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تبرستان / تألیف: بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب
معروف به ابن اسفندیار / بازگردان، مصحح و ویراستار: میرعبادالله سیار
مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری: ج.
شابک: ج ۱. 978-600-229-470-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: مازندران -- تاریخ
موضوع: نشر فارسی -- قرن ۷ ق.
شناسه‌ی افزوده: سیاری، میرعبادالله، ۱۳۳۱، مصحح، ویراستار
رده‌بندی کنگره: ۳۹۹۲ الف ۳۵ / ۲۰۵۳ DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۲۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۴۱۹۳۴۶

رده‌بندی نشر چشمه: تاریخ

تاریخ تیرستان

(جلد اول)

بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب

معروف به «ابن اسفندیار»

بازگردان، مصحح و ویراستار: میر عبدالله سیار

مدیر هنری: مجید عباسی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: دلاهور

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۳، تهران

۱۸۰۰۰ تومان

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکبکان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه نقض و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

www.cheshmeh.ir

شابک: ۸ - ۳۷۰ - ۳۲۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ایوربحان بیرونی، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۳۵

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

فروشگاه نشر چشمه‌ی مرکزی:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

فروشگاه نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه سناری شمال، نبش خیابان پیاپی مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴

تلفن: ۹۰ - ۴۴۹۷۱۹۸۸

مقدمه

تدوین تاریخ تبرستان، اثر بهاءالدین محمد پسر حسن پسر اسفندیار، در ۶۱۳ هـ. پس از سال‌ها تحقیق، به پایان رسید. این کتاب به‌رغم داشتن نثری دشوار و آمیخته به شعرهای عربی و برخی آیات قرآنی به لحاظ نوع تاریخ‌نگاری، ثبت رخدادها، تاریخی، تحلیل‌ها، ذکر نام‌های مشاهیر، جغرافیای تاریخی و غیره اثری است نفیس که با نثری فصیح و فاخر تحریر شده است. روشن است نگارش ادبی این اثر مربوط به سده‌ی هفتم هجری است و به‌قاعده دور از زبان سلیس و روان معاصر، تا آن اندازه که درک متون را پیچیده کرده است، به نحوی که برای غالب دانش‌پژوهان و دوستان تاریخ، فهم مفاهیم آن سخت و دشوار است. زیرا مؤلف برای بیان برخی موضوع‌ها و مضامین، بنا به شیوه‌ی رایج زمان، به وفور از واژگان عربی سود برده است. بنابراین، ساده نوشتن نثری دشوار و برگرداندن شعرها و عبارات‌های عربی علاوه بر داشتن همتی بلند، به طریق اولی، به دانشی درخور و شایسته نیاز دارد که از امتهات این کار به حساب می‌آید.

به‌نظر می‌رسد همان‌گونه که عباس اقبال در تنظیم این کتاب از میان نسخ متعدد و گاه مغشوش توانست متن تاریخی پاکیزه و گران‌سنگی ارائه دهد، عبدالله سیار اندیشمند توانا، ادیب و مترجم ادبیات عرب هم، با نهایت

پایبندی به متن، در تعدیل و ترجمان متون تعریبی، کوشش بایسته‌ای به کار بست تا کتاب پیش رو با نثری روان و برگردانی مطابق ادبیات زمان مهیا شود. برای پی بردن به کوشش‌های صورت گرفته به آوردن دو نمونه از نثر فارسی و نمونه‌ای کوتاه از عبارات عربی اکتفا می‌شود:

۱. نمونه‌ی متن کتاب: حمد و ثنا و مدح بی‌منتها آفریدگار را سزااست که واهب ارواح و خالق اشباح است و مبدعی که هر ذره از موجودات آیتی است بر وجود او، معبدی که اعاده‌ی معدومات و اختراع مخلوقات بازیچه‌ای است در میدان حکم وجود او...

نثر روان‌شده‌ی متن بالا: شکر و سپاس و ستایش بی‌پایان، شایسته‌ی خداوندی که بخشنده‌ی روان‌ها و آفریدگار کالبدها و جان‌هاست. آفریننده‌ای که هر ذره از موجودات، نشانه‌ای است بر ذاتی بودن هستی او [خدایی که واجب‌الوجود است] بازگشت‌دهنده‌ای که بازگرداندن آن‌چه نابود شده است [معاد در حیطه‌ی توانمندی او قرار دارد] بازگرداندن نیست‌شده‌ها و آفرینش پدیده‌های هستی، بازیچه‌ای در میدان فرمانروایی اوست.

۲. نمونه‌ی متن کتاب: معلوم شد که اگر سهام مسموم ایام مذموم را کثرت اشیاع و زحمت اتباع و خزاین انباشته و نواب گماشته و مردان غازی و اسبان تازی و برکات خیرات و زکات و صدقات و قدم‌خاندان و وفا و امان و حمیت و حمایت و شهامت و کفایت و سخاء و حیا و نوال و کمال و فضل و فضایل و عقل و عقایل و رأی و رویت و همت و عطیت و قلاع منیع و قصور رفیع و فرزندان شایسته و بندگان بایسته و بسیاری عدد قبایل و نظریه‌ها و آخر امور و اوایل دافع و مانع بودی همانا که چندان مکارم کبار ال‌قارن به زمین غوطه نخوردی...

نثر روان‌شده‌ی متن بالا: آشکار شد که اگر در برابر تیرهای زهر آگین روزگار، زمانه‌ی پست نکوهش شده، زیادی یاران و زحمت و رنج دوستان و

گنجینه‌های انبار شده و جانشینان منصوب و مردان جنگجو و اسب‌های تازنده‌ی عربی، می‌توانستند بایستند و اگر برکت کارهای خیر و زکات مال و دهش‌ها می‌توانست کاری کند، اگر دیرینگی خاندان و وفا و امان و جوانمردی و کمال و دانش و فضیلت و سروران بزرگ و خردمند یا نظر و اندیشه‌ی آن‌ها و همت و بخشندگی آنان، آن‌ها را از نابود شدن نجات می‌داد و اگر قلعه‌های بلند و کاخ‌های باشکوه و فرزندان شایسته و بندگان سزاوار و فراوانی آدم‌های قبیله و نگاه به سرانجام کارها و آغاز امور در مقام دفاع از آن‌ها بر می‌آمدند و مانع نابودی آنان می‌شدند البته آن‌همه بزررگواری و کرامت‌های بزرگان «آل قارن» به زمین نمی‌خورد.

۳. بیت‌ی از شعر عربی: اوی الحیره البیضاء صارت قصورها / خلأ ولم تکتب لکسری المدائن.

برگردان فارسی: سرزمین حیره‌ی سپیدرنگ را می‌بینم که قصرهاش خالی شدند / برای خسرو انوشیروان، مداین باقی نماند...
گفتنی است عبدالله سیار، علاوه بر نگارش نثری روان جهت آسان‌خوانی و خوش‌فهمی، دست به اقدام شایسته‌ی دیگری هم زد که به غنای کار افزود و آن آوردن برخی تعلیقات، توضیحات و معنای لغات در انتهای هر فصل است.

کتاب پیش رو جلد نخست تاریخ تبرستان است. بدون تردید ارزش کار منوط به چاپ‌های بعدی بخش‌های باقی‌مانده‌ی تاریخ تبرستان است و به‌ظاهر در حال انجام. درباره‌ی اهمیت این مجلد، لازم به اشاره است که علاوه بر مقدمه‌ی مؤلف و فصل بنیاد تبرستان، دارای دو بخش مهم دیگر نیز است. نخست نامه‌ی تنسر به گشنسب مربوط به دوره‌ی ساسانیان و دیگر تبیین نوع مناسبات فئودالی در سده‌ی میانه، به‌ویژه در نخستین سده‌های اسلامی است. دو فصل پراهمیت تاریخی که بیانگر واپسین دوره‌ی برده‌داری و تکامل جامعه‌ی فئودالی در ایران و منطقه است.

روشن است تاریخ تبرستان از جمله منابع مهم تاریخ ایران و مازندران است که مؤلف پس از آوردن گوشه‌هایی از تاریخ اساتیری ایران مربوط به مازندران به نام‌های تنسر می‌پردازد که به دوره‌ی ساسانیان اختصاص دارد، شیوه‌ای که غالب تاریخ‌نگاران سده‌ی میانه در نگارش تاریخ‌های ملی و منطقه‌ای به آن اعتنا و اهتمام داشتند و مؤلف نیز این سیاق را به عنوان «تقدیم اقدام در تاریخ تبرستان لازم [دید و بدو] افتتاح کرد».

گفتنی است نام‌های تنسر یکی از مهم‌ترین اسناد درباره‌ی تشکیلات عهد ساسانی است که ابن مقفع^۱ آن را از اصل پهلوی به عربی ترجمه کرد و ابن اسفندیار متن عربی شده‌ی آن را به فارسی برگرداند. نام‌های تنسر حاوی مطالب تاریخی، دینی، سیاسی و اخلاقی است که بین موبد موبدان یعنی تنسر و گشنسب، شاه تبرستان، تحریر و مکاتبه شد. تاریخ نگارش این نامه را مربوط به دوره‌ی خسرو اول دانسته‌اند.^۲

لازم است پیش از پرداختن به اهمیت نام‌های تنسر به دو نکته اشاره شود:

۱. ابن مقفع خاندان زرتشتی به سال ۱۰۶ یا ۱۰۹ ه. ق. با نام روزبه، دیده به جهان گشود و در سال ۱۴۵ ه. ق. در سی و شش سالگی، به اشارت منصور عباسی، به دست سفیان ابن معاویه، امیر بصره به طرز شنيع مثله و در تور به آتش کشیده شد. ابن مقفع مبلغ فرهنگ ایرانی، ناشر بزرگ حکمت یونانی، ایران‌دوست و از متهمان به پیروی از دین زرتشت بود که به علت‌های سیاسی و ایدئولوژیک به قتل رسید. ابن مقفع با آن‌که اسلام آورده بود آوازه داشت که زرتشتی است گویا روزی از برابر آتشکده‌ای می‌گذشت این دو بیت «احوصل حجازی» شاعر عرب معاصر خود را بر زبان آورد که احسان طبری برگردان فارسی آن را چنین آورده است: «ای خانه‌ی دلدار که از بیم بداندیش / روی از تو همی تافته و دل به تو دارم / روی تافتنم را منگر زان که به هر حال / جان برای تو می‌بازم و منول به تو دارم» طیار یزدان‌پناه لموکی، چیستا، ش. ۲۲۴-۲۲۵، س. دی و بهمن ۸۴، ص. ۲۹۳.

۲. ر. ک. به کتاب‌های نام‌های تنسر تصحیح مجتبی مینوی. شهرهای ایران، پیگو لوسکایا، برگردان عنایت‌الله رضا. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، برگردان رشید یاسمی.

نخست تفاوت عمده‌ای که دولت ساسانی با دولت اشکانی داشت، به این‌که «در زمان ساسانیان ایالات مهم مملکت مستقیم زیر اطاعت دولت بودند اما در مملکت اشکانی در ولایات و ایالات مختلف پادشاهان واقعی وجود داشتند»^۱

نکته‌ی دیگر درباره‌ی علل فروپاشی حکومت اشکانیان است که به لحاظ ساختاری نیاز به تحول داشت زیرا پیدایی پیشه‌های نو، حرفه‌های تازه، شدت گرفتن تقسیم کار اجتماعی و رشد و تکامل نیروهای تولید، با انسداد جامعه‌ی اشکانی همخوانی نداشت و به همین دلیل نظام حکومتی پارتیان فرو پاشید. علاوه بر این جدایی استان‌های پارتی از یکدیگر، همان‌طور که اشاره شد، از جانب اشراف و دودمان شاهی اداره می‌شد بنابراین، نبود دولت مرکزی و ارتش متشکل، به‌طور غالب رشد نیروهای تولیدکننده را تسریع نمی‌کرد. بر همین اساس، وحدت ایران، که از جانب اردشیر در سال ۲۲۶ میلادی صورت گرفت، در واقع پاسخی بود به نیازهای جامعه در زمینه‌ی تمرکز اداره‌ی کشور که شهرهای تازه پدید آمدند. شهرهای پیشین نوسازی و گسترده و به مرکزهای عمده در راه‌های بازرگانی^۲ داخلی و خارجی کشور تبدیل شدند. همچنین سکه‌های زر، سیم و مس رواج یافت.

در این دوره، مالکیت مشاع دهقانی^۳ به انحطاط گرایید. تقسیم کار

۱. نلدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها، برگردان عباس زریاب، ص ۶۷۳.

۲. «راه بازرگانی که از سوریه و بین‌النهرین آغاز می‌شد، از شهرهای ایران به ویژه به سلوکیه، تیسفون و سراسر آسیا می‌گذشت و تا چین امتداد داشت.» پیگرو لوسکایا، همان جا، ص ۲۵۲.

۳. مالکیت مشاع دهقانی، جماعت روستایی، افراد آزادی که تنها تابع مالکان زمین، یعنی اشراف و شاه، بودند. به‌طور کلی در شرق، جماعت روستایی تا مدتی طولانی وجود داشتند که هسته‌ی ابتدایی آن‌ها از مناسبات قبیله‌ای سرچشمه می‌گرفت.

وسیع تر شد^۱، فروپاشی مناسبات کهن سرعت گرفت و عناصر فئودالی شدن و بیدایی مناسبات زمین داری، به ویژه از سده‌ی سوم تا پنجم میلادی، شدت یافت. با این همه فئودالی شدن را مربوط به سده‌ی پنجم میلادی دانسته‌اند که با تشدید مبارزات طبقاتی همراه شد و جنبش مزدکیان از جمله مظاهر برجسته‌ی آن به شمار می‌رود.

شایسته‌ی توجه آن‌که در نام‌های تنسر، روی سخن با گشنسب، شاه و شاهزاده‌ی تبرستان است که از جمله خاندان کهن ایران، که پیش‌تر دودمان او، سرزمین پدشوارگر را به قهر و غلبه از نایبان اسکندر باز ستانیده بودند و به گواهی آن نام، در زمان اردشیر، گشنسب از قدرت و هیمنه‌ای برتر، پس از اردوان برخوردار بود. بنابراین جا دارد این نکته نیز یادآوری شود که اشراف به طور کلی برده‌دار بودند و اراضی بسیار وسیع و گاه استان‌ها را در تملک خویش داشتند. درباره‌ی مناسبات آن‌ها با حکومت مرکزی در نام‌های تنسر چنین آمده است: «از پرداخت باج و خراج سر باز می‌زنند و در برابر کس سر فرود نمی‌آورند.»

روشن‌تر آن‌که نام‌های تنسر پاسخی است اخلاقی، تاریخی و سیاسی به

۱. «یکی از مختصات رشد اجتماعی و تاریخی جامعه‌ی ما آن است که صورت‌بندی (فرمایشون)‌های اجتماعی در آن هرگز به شکل خاصی نبوده است. در دوران بردگی، نظام‌های پدرشاهی و دودمانی، یادیرتر (در عهد ساسانی) مناسبات فئودالی مسلط است، و برعکس در دوران بقایای بردگی نظام‌های پدرشاهی و دودمانی وجود دارد. جامعه‌ی دوران ساسانی با آن‌که به طرف پیدایش و تضییع و بسط مناسبات فئودالی می‌رود و در آن مالکیت مشاع دهقانی و خانواده‌ی بزرگ پدرشاهی در حال تلاشی است خانواده‌های کوچک و زمین‌داران بزرگ در حال پیدایش، با این حال هم یک جامعه‌ی برده‌دار است و هم مناسبات پدرشاهی و نظام‌های دودمانی در آن پس رایج است و نیرومند. شکی نیست که در داخل این اختلاط پدیده‌های اجتماعی باید همیشه عمده را تشخیص داد و هویت جامعه را تعیین کرد.» احسان طبری، برخی بررسی‌ها درباره‌ی جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، ص. ۱۱۴.

هجده پرسش ماه گشنسب، شاهک بلندپایه‌ی تبرستان در آستانه‌ی حکومت ساسانیان، که در اطاعت تردید داشت. پاسخ پرتحکم تنسر در نامه، گمان درک این تردید را بیشتر تقویت می‌کند که آورده است: «تو (گشنسب) عزم را بر رأی، معجل داری و به زودی به خدمت رسی تا بدان نینجامد که تو را طلب کنند.»

گفتنی است در نامه‌ی تنسر، پرسش‌های قابل توجهی از جانب گشنسب مطرح می‌شود که حاکی از شخصیت پیچیده‌ی اوست تا آن اندازه که به نظر می‌رسد، گشنسب تنها در چارچوب منافع اشرافی خویش اندیشه نمی‌کرد. چنان‌که تنسر با تکرار پرسش‌های او می‌آورد: «نیشتی شاهنشاه، منهبان و جواسیس برگماشت بر اهل ممالک، مردم از این هراسان‌اند و متحیر شدند.» در واقع این پرسش می‌رساند که گشنسب معترض جو نظامی - امنیتی حاکم بر جامعه است و حتا نسبت به شکنجه‌ها و زیاده‌روی در خون‌ریزی هم اعتراض دارد. تنسر در پاسخ به آن می‌گوید: «اما آن چه بزرگ می‌آید در چشم تو از عقوبت‌های شهنشاه و اسراف‌ی که در سفک دما [خون ریختن]، می‌فرماید، در حق کسانی [است] که به خلاف رأی و امر او کار کنند. من تو را بیان کنم که قلت قتل‌ها و عقوبت (کمی شکنجه و اعدام‌ها) در آن زمان و کثرت (قتل‌ها و شکنجه‌ها) در این زمان، از قبل رعیت است (که مطیع مطلق نیستند) نه از پادشاه.»

افزون بر این گشنسب نسبت به نوع سبعانه‌ی شکنجه‌ها نیز اعتراض می‌کند که تنسر در تکرار پرسش او می‌آورد: «بعد این نمودی که به درگاه شهنشاه پیلان به پا کردند و گاوان و درازگوش و درخت زدند. این جمله که نیشتی به فرمان دین کردند تا هر که جادو کند و راه زند و در دین تاویل‌های نامشروع (یعنی اصلاحات) نهد مکافات یابد.» تنسر در ادامه می‌افزاید: «پیل آن است که راهزن و مبتدع را در پای پیل می‌فرمود انداخت و گاو، دیگی بود بر صورت گاو ساخته، ارزیز (قلع) در او می‌گذاختند، آدمی در او می‌افکندند.

درازگوشی بود از آهن به سه پایه، بعضی را از پایاویخته آن جا می داشتند
هلاک شود و درخت چهار میخ را بر او راست کرده بودند.»

تسّر به عنوان عالی ترین مقام روحانیت دولتی آن روز و مظهر قهر
قدرت حاکم، تهدید به شیوهی خود را داراست و خواستهی آمیخته با تحکم
او چنین است: «رأی من... خاص برای تو آن است که بر اسبی نشینی و تاج و
سریر گرفته به درگاه شهنشاه آیی و تاج آن دانی که او بر سر تو نهد و ملک آن را
شناسی که او به تو سپارد... هر که به اطاعت پیش ما آید تا جادهی مطاوعت
مستقیم باشد نام شاهی از او نیفکنیم (یعنی به وضع موجود تمکین کن نه
اعتراض). تا به آن نیجامد که تو را طلب کنند و ذمیم یابند و عقب تو، ذلیل
شوند و به غضب شاهنشاه مبتلا شوی و آن چه امروز به تو امید داریم فردا
نتوان داشت...»

دربارهی مناسبات ارضی تبرستان در نخستین سده های اسلامی، بر پایهی
گزارش ابن اسفندیار^۱، می توان گفت روابط فئودالی به نسبت تکامل یافته ای
برقرار بود. در این دوره، تبرستان بیست و هفت شهر پررونق داشت که در
زمان طاهریان شش میلیون و یکصد و سی هزار درهم «خراج» پرداخت
می کرد و هفت میلیون و نهصد درهم «مالیات بر اراضی» (ضیاع) و نیز
چهار صد و نود و نه هزار درهم، «رسومات» که در مجموع درآمد انواع
مالیات ها یا به قول ابن اسفندیار «جملهی دخل تبرستان» سیزده میلیون و
ششصد هزار درهم بود که به نسبت، رقم درشت و قابل توجهی به نظر
می رسد.

مؤلف در این گزارش شرح مبسوطی دربارهی خراج و خراج گزار
نمی دهد بلکه تنها به ذکر مقدار وجوهی اکتفا می کند که از هر شهر یا
حوزه های مالیاتی دریافت شده است. نکتهی دیگر مقدار پرداخت مناطق یا

شهرهاست؛ مثلاً آن‌که خراج مردم ساری تا همیشه یک میلیون و ششصد هزار درهم بود حال آن‌که آمل به تنهایی یک میلیون و چهارصد هزار درهم خراج می‌داد.

اما مورد بعدی این گزارش مهم، مالیات بر اراضی است که در دوره‌ی طاهریان دریافت می‌شد، یعنی انواع مالیات بر اراضی که مؤلف آن را به سه قسمت تقسیم می‌کند که پرداختن به هر قسمت، نیاز به شرح و تفسیر جداگانه و پرداختن‌های دارد.

شایان توجه آن‌که تنها سند مورد اعتنای ابن اسفندیار در این ارزیابی، متعلق به نخستین سده‌های اسلامی، یعنی دوره‌ی طاهریان است، مضافاً آن‌که تمام دریافتی‌های مالیاتی نقدی است نه جنسی یا سهمی از محصول که با این چگونگی، جزیه به حساب می‌آید.

جزیه مالیاتی بود که فقط از اهل ذمه، یعنی پیروان دیگر ادیان به نقد گرفته می‌شد.

طیار یزدان‌پناه لموکی

تیرماه ۱۳۹۲